

بسمی المبین العلیم

قد اتی الوعد و الموعود یقول یا ایها المذکور لدی العرش و القائم امام الوجه امروز اگر کلمه واحده از مخازن محبت اولیای الهی ظاهر شود جهلای ارض بر اطفای انوار ظهور مکلم طور قیام نمایند باید چندی صمت اختیار نمود میرزا باقر که حال صدرالعلماء نامیده میشود در عراق عرب یکبار بحضور فائز انا رأیناه فی معزل من العلم و الحکمة بعد در ارض طف بسید محمد مؤنس گشت دیگر معلومست که چه شنیده لعمر الله قابل ذکر نبوده و نیست سید محمد و هادی و او با ما نبوده‌اند و از اصل امر بیخبرند و همچنین ابن مسعود هم یکبار ملاقات نموده و این نفوس از قلم ربّانی در کتاب الهی از امثال روات جابلقا و جابلصا و ناحیه کذب مذکور و محسوب سبحان الله اخبار ظهور چه بوده و قائم از کجا ظاهر شده بگو ای اهل بیان بعدل و انصاف تکلم نمائید ناس بیچاره را مجدّد باوهم مبتلا مکنید امروز اصبع اقتدار سبحات را شقّ نمود و حجابات را از میان برداشت بمثابه حزب قبل بظلم و اعتساف و سفک دماء مشغول نگردید اولئک اتّخذوا الوهم لأنفسهم ربّاً من دون الله لعمری از صدق و راستی محروم بوده و هستند رایحه منتنه نفوس کاذبه مداین صدق و صفا را تغییر داده و ضایع نموده الحمد لله الشکر لله که امثال آن نفوس که مطلع نفاق عالمن در حدیقه نورانی معانی داخل نشده‌اند هنگام خوف اول من کفرند و هنگام امن و امان اول من آمن زندگی و حیات آن نفوس شاهدیست ناطق و گواهیست صادق بر کذب و نفاق چه اگر صادق بودند بشهادت فائز میگشتند لا والله قابل این مقام و لایق این فضل اکبر نبوده و نیستند نفسی که بغیر استحقاق به صدرالعلماء نامیده شده نمک پادشاه را میخورد و از سر تا پا اشارات کفرانش واضح و مشهود در جامع و حضور علما از انصار دین محسوب و نزد اهل دولت از آن حزب مذکور عجب است الی حین اولیای دولت آن نفوس را نشناخته‌اند در لیالی و ایام بمکر و خدعه مشغول احمد کرمانی را اغوا نمودند باظهار مفتریاتی که حنین صدق و انین انصاف مرتفع شد و نواب والا مع اطلاع موافق عدل حکمی نفرمود شما و منصفین میدانند که دولت آبادی و میرزا باقر اصفهانی که من غیر استحقاق به صدرالعلماء نامیده شد محرّکند و هر یوم از برای دولت و این مظلومها بحفر بثر مشغولند سوف یظهر الله ما فی قلوبهم بقوله تعالی فی سورة لقمان انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله الی آخر الآیة

یا ایها المذکور لدی المظلوم یوم تبلی السرائر است خائنه اعین و خافیة صدور ظاهر شده و خواهد شد طوبی للمنصفین چهل سنه میشود که این مظلوم زمام امور را اخذ نمود و حزب الله را بسکون و وقار و محبت سلطان دعوت فرمود و عهد محکم گرفته شد که بهیچ وجه در ممالک حضرت سلطان ایده الرحمن باحدی تعرض نمایند ولو یقطعونهم الغافلون ارباً ارباً شاهد مبین و گواه امین واقعه جدید در ارض یزد بوده نفوس ثابته مطمئنه دست بر روی گذاردند و نفوس بی عدل و انصاف هفت نفس را قطعه قطعه نمودند بعد سنگ سار نمودند و بعد از زیر سنگها اجساد طیب طاهره را بیرون آوردند و با نفت آتش زدند و سوختند و بعد یهودیها را امر نمودند استخوانها را بردند و در گودالها ریختند سبحان الله در اول آنچه داشتند از زخارف دنیا اخذ نمودند فی الحقیقه ظلمی ظاهر شد که از اول عالم الی حین شبه و مثل نداشته و بعد حضرت خلیل را بدترین عذاب شهید نمودند قد شربوا من دماء الموحّدين ما لا تعادله الدّجّة و لا الفرات و لا الجیحون و لا السّیحون

یا ابن ابهر قل لنیللی الأكبر و فاضل یومی الأنور لعمر الله حبل منع الهی ایادی قویّه آن نفوس را بسته و زنجیر حکم محکم ربّانی ایشان را از تعرض بازداشته در سحرگاهان نسایم رحمت رحمانی بر بقیه آن اجساد مرور نمود و از هزیزش اصغا شد آنچه که لوح و قلم گریست و از برای بعضی از آن مظلومها امی نه تا بگرید و نوحه نماید لذا امّ البیان نوحه نمود و امّ

البرهان گریست آیا نفوس ظالمه الی حین متنبّه نشده‌اند بگو ای قوم بعدل و انصاف تمسّک جوئید و بذیل دین الهی تشبّث نمائید دین نوریست مبین و حصنیت متین از برای حفظ و حراست اهل عالم نعم ما قیل من قبل هر چه بینی جز هوی آن دین بود در دل نگار

هر چه یابی جز خدا آن بت بود در هم شکن

یا ابن ابهر علیک بهاء الله مالک القدر امروز باید اهل بهاء باتّحاد و اتّفاق تمسّک نمایند و بحکمت و بیان اهل امکان را بنور عدل و انصاف مزین دارند سبحان الله الی حین حضرت پادشاه بر حسن نیت این مظلوم آگاه نه حزب الله آگاهند این مظلوم در اکثری از الواح ذکر آن حضرت را نموده و از حقّ جلّ جلاله از برایش عدل مسئلت نموده و انصاف طلب کرده نسأله تعالی فی هذا الحین ان ینوره بنور العدل الذی یکون باقیّاً بقاء ملکوت الله العزیز البدیع امید آنکه حضرت سلطان عهد این مظلوم را محکم داند آنچه از قلم اعلی ثبت شود محو آن را اخذ ننماید و از طول زمان تغییر نپذیرد یشهد بذلک الکتاب فی هذا المقام العزیز المنیر یا ابن ابهر از حقّ میطلبیم این ایام مجالس اولیا را از منافقین مقدّس نماید و منزّه فرماید و ایشان را بنور قدرت و اطمینان منور و مطرّز دارد شاید عالم از این نور ساطع لامع منور گردد امروز روز استقامت و روز بیانست لآلی حکمت و بیان و جواهر علم و عرفان از معدن انسانی ظاهر شده و میشود طوبی لمن نبد سوائی متمسّکاً بحبلی المتین عند ربّک علم کلّ شیء فی کتاب مبین

یا ابن ابهر دریای بیان الهی پر جوش مشاهده میشود و تجلّیات انوار آفتاب حقیقت بشأنی مشرق و لائح که ابصار مقرّبین از ملاحظه اش قاصر از حقّ بطلب اهل بهاء را الیوم بشأنی ظاهر فرماید که از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نماند آنچه در بساط اقدس ابهی سبب و علّت فرح اعظمست آنکه در این ایام که احزاب مختلفه ایران هر یک تمسّک نمودند بآنچه که مغایر دولت بوده مگر اهل بهاء که بفضل الله بحبل صبر متمسّک و بذیل اصطبار متشبّث از ایشان امری که سبب فساد و علّت اختلافست ظاهر نه مع نار ظلمی که در ارض یاء مشتعل گشت و دخانی که ارض طاء را احاطه نمود ای کاش دولت آگاه میشد بر نیت و اوامری که از سماء اراده قلم اعلی باطراف رفته اهل ایران مرتبی نداشتند و بی تربیت بحدّ بلوغ رسیدند لذا شعار و دثارشان نادانی و بی ادبی بوده و هست بگو ای قوم طراز اوّل از برای هیکل انسانی ادبست تمسّکوا به و لا تکنوا من الغافلین در لوح دنیا مراتب و مقامات ادب از سماء علم ظاهر و نازل طوبی لمن فاز به آنّه من لآلی اصداف هذا البحر العظیم نعیماً لمن شهد و رأى و عمل بما امر به فی الواح الله ربّ العالمین لو یسألک احد عن البهاء قل انه تحت برائن البغضاء و لو یسألک عن سفینه الله قل انها بین الأمواج لعمر الله نری المصباح بین الأریاح مع بلایای وارده و رزایای نازله نافذه محیطه لسان عظمت در سجن بآیات باهرات ناطق و قلم اعلی بذکر اولیا متحرّک اولیا و اوراق آن ارض در بساط مظلوم مذکور بوده و هستند نظر بمقتضیات حکمت اسامی را ستر نمودیم بگو امروز روز استقامت است و امروز روز نصرتست و روز ظهور جواهر معانیست از معدن انسانی از حقّ بطلب و میطلبیم ایادی امرش را حفظ فرماید و به ما ینبغی لأیامه ظاهر نماید و مزین دارد اوست قادر و توانا براستی میگویم هر نفسی الیوم بنور استقامت کبری ظاهر او از ملأ عالین در صحیفه حمرا از قلم اعلی مذکور و مرقوم

در باره اولیای ارض ز ذکر نمودی بلحاظ و اصغا فائز اولیای آن ارض را مقام اوّلست در کتاب الهی امید آنکه در آن ارض عالیه اوهام منتشر نشود و کل بنور توحید حقیقی منور و فائز گردند انا مع اولیائنا نسمع و نری و انا السّمع البصیر اولیای آن ارض کل در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند جناب ع و ط را از جوهر تکبیر الهی مزین دار و بگو انا معک فی کلّ الأحوال اثمار سدره انسان توکل و استقامت است تمسّک بهما امراً من لدی الله الامر الحکیم هر یک از اولیا باید بمثابه جبل ثابت و راسخ باشد و معرضین و منکرین را معدوم شمرد اگر نفسی بمقام اصغای کلمه علیا فائز گشت کلمه را القا نمایند اگر

قبول نمود مقصد حاصل و الا تعرض باطل از حقّ میطلبیم اهل بهاء را مؤید فرماید بر اموری که سبب اتفاق و اتحاد و الفت و وداد است اوست قادر و توانا این ایام نظر بعدم وجود قوه سامعه صمت اولی الی ان یبعث الله خلقاً آخر وعداً من عنده و هو الفیاض الکریم عنقریب خباء مجد ربّانی عالم را احاطه نماید یا حزب الله این کلمات عالیات و آیات باهرات از قبل مخصوص یکی از اولیا نازل محبوب آنکه در حین توجه و انقطاع اهل بهاء قرائت نمایند شاید فائز شوند بآنچه که عرف قبول از آن متضمّن گردد الأمر و الحکم فی قبضه اراده الله رب العالمین

هو الناطق فی ملکوت البیان

جوهر ذکر و ثنا و ساذج حمد و بها ساحت امنع اقدس حضرت مالک الوجود و سلطان غیب و شهود را لایق و سزااست که بصفوف حروف کتب لاتحصی را خاضع فرمود و بجنود کلمات رایات آیات را بر بقاع افنده و قلوب برافراخت و بحر عرفان را امام وجوه ادیان بامواج حکمت و بیان ظاهر فرمود یک نقطه از دیباج کتاب فضل بر عالم تجلّی نمود اشجار و اثمار بافصح بیان بکلمه مبارکه قد اتی الرحمن ناطق یک قطره از دریای رحمتش بر اراضی وجود مبذول داشت اثمار علم و حکمت و اسرار حقیقت و معرفت ظاهر و موجود له العنايه و الاقتدار و له العظمه و الاختیار قوتش را قوت عالم ضعیف نمود و قدرتش را قدرت امم از تصرف منع نکرد در جمیع احوال به الملك للغنی المتعال متکلم ناعقین و ضوضاء معتدین اراده اش را منع ننمود و نفوذ مشیتش را بازداشت مع ضغینه علما و سطوت امرا قلم اعلی در لیالی و ایام متحرک و بافصح بیان باین کلمات عالیات ناطق

الهی الاهی سراج امرت را بدهن حکمت برافروختی از اریاح مختلفه حفظش نما سراج از تو زجاج از تو اسباب آسمان و زمین در قبضه قدرت تو امرا را عدل عنایت فرما و علما را انصاف تویی آن مقتدری که بحرکت قلم امر مبرمت را نصرت فرمودی و اولیا را راه نمودی تویی مالک قدرت و ملیک اقتدار لا اله الا انت العزیز المختار

یا ابن ابهر علیک بهائی جناب عط را از قبل مظلوم تکبیر مقدس از آایش دنیا برسان مجدد ذکرش نمودیم شاید منقطعاً عن العالم بحبل استقامت کبری تمسک نماید و به ما اراده الله متشبث یا عطار علیک بهائی اهل آن بیت طراً را سلام و تکبیر برسان کل بنفحات وحی و فوحات الهام فائز و منورند الواحی که طلب نمودی بعضی ارسال شد و بعد هم ارسال میشود این ایام امر ذکر و تحریر بمقامی رسیده که از برای محررین حاضر وقت بمثابه اکسیر احمر شده مذکور و غیر موجود سایر اولیا را که متفرقند ذکر نما ان ربک هو الفضال الفیاض العزیز الوهاب البهّاء المشرق من افق سماء عنایتی و النور الساطع من شطر فضلی علیک و علی الذین ما منعهم الریب عن التقرّب الی الله رب العرش العظیم